

تصویرسازی پهلوان بهمن‌نامه



چکیده

از آنجا که اسطوره‌ها و قهرمانان آثار حماسی با گفتار و کردار خود، به نوعی فرهنگ و تمدن باستان را بیان می‌کنند، بررسی منش‌های پهلوانان ایرانی و مقایسه آن‌ها با پهلوانان غیر ایرانی، ضروری می‌نماید. این امر می‌تواند تفاوت فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان را با همسایگان خود روشن کند. نگارنده این مقاله بر آن است که با ارائه موضوع «تصویر منش‌های پهلوانان در بهمن‌نامه، صفات اخلاقی، چون دادگری، نیایش، پای‌بندی به سوگند و... و ردایل غیر انسانی چون، ظلم و تجاوز، بی‌عدالتی، تطمیع پهلوانان، خیانت و... را میان پهلوانان ایرانی و غیر ایرانی بررسی کند و با تبیین ویژگی‌های مثبت و منفی اخلاقی پهلوانان، پهنه بی‌کران ادب و فرهنگ ایران زمین را بیشتر آشکار سازد.

کلیدواژه‌ها:

منش، پهلوانان، حماسه، ایرانی، غیر ایرانی، بهمن‌نامه.

شناساندن قهرمانان و منش‌های آن‌ها به پژوهشی عظیم نیاز دارد؛ در حوزه ادبیات حماسی، محققان ادب‌شناس آثاری ارزشمند از خود به یادگار گذاشته‌اند اما تاکنون در زمینه منش‌های پهلوانان آثار حماسی تالی شاهنامه، مطالعه و تحقیق جامع و کاملی صورت نگرفته است. بنابراین، نگارنده به دلیل علاقه خاصی که به آثار حماسی و قهرمانان اسطوره‌ای ایران دارد، بر آن شد تا به تبیین خصایل و ردایل اخلاقی پهلوانان ایرانی و غیر ایرانی بپردازد.

بهمن‌نامه

حکیم، ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر، سراینده منظومه حماسی بهمن‌نامه است. «رضا قلی‌خان هدایت در مجمع‌الفصحا، سراینده بهمن‌نامه را جمالی مهری‌جردی یاد کرده است». (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، مقدمه: ۱۲) ولی استاد ذبیح‌الله صفا این قول را رد می‌کند. «زادگاه وی شهر ری می‌باشد». (همان: ۱۵) بهمن‌نامه شامل ۱۰۴۴۳ بیت است و به بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور سروده شده است. «کتاب متعلق به اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم می‌باشد.» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

سرزمین ایران با تمدنی چند هزار ساله و پیشینه پر فراز و نشیب خود، منزلگاه مردان و زنان حماسه‌سازی است که نامشان تا ابد بر بلندای روشن تاریخ، جاوید خواهد ماند. مردان و زنانی که با شجاعت، دل‌آوری، مردانگی و دینداری خود به خصال نیک اخلاقی، مفهوم بخشیدند و با دیوان، جاودان و همه مظاهر جهل و تاریکی به رزم برخاستند. آن‌ها نیروی اهورایی‌شان را برای محو ردایل اخلاقی علیه قدرت‌های اهریمنی به کار گرفتند و حاصل رشادت‌ها، از خودگذشتگی‌ها و مردانگی‌های آنان، ظهور و تبلور عالی‌ترین منش‌های اخلاقی و انسانی شد. اسطوره‌های این مرز و بوم از این رهگذر شکل گرفتند و در قالب شکل قهرمانان حماسی نمود پیدا کردند. قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی با گفتار و کردار خود، تاریخ دیرین ایران را شکل دادند و خود، زمینه‌ساز آفرینش آثار حماسی گران‌قدری چون شاهنامه فردوسی شدند. شاهنامه به‌عنوان اثری بی‌بدیل، جای خود را در میان همه آثار حماسی باز کرده است. به تبع این اثر هنرمندانه؛ آثار دیگری چون گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، سام‌نامه و... خلق شدند که هویت و اصالت مردمان ایران زمین را بازگو می‌کنند.

موضوع بهمن نامه

بهمن نامه شامل چهار بخش است که در بخش اول، نویسنده به طور مختصر، پادشاهی کیومرث، کیکاوس، گشتاسب، لهراسب و پهلوانانی چون رستم، اسفندیار و... را توضیح می‌دهد. در این بخش، از ماجرای کشته شدن اسفندیار و پرورش یافتن بهمن به دست رستم سخن به میان می‌آید.

سراسر بخش دوم کتاب، از کینه و انتقام بهمن نسبت به خاندان زال و رستم حکایت دارد و به ماجرای جنگ چهل ساله با این خاندان می‌پردازد.

در بخش سوم، از ماجرای رفتن بهمن به کشمیر برای دستگیری بانو گشسب، زربانو، تخاره و مرزبان سخن رفته است.

در بخش چهارم کتاب، بهمن از هند به ایران باز می‌گردد. آذربیزین (فرزند فرامرز) به کمک رستم تور با بهمن می‌جنگد. در این کارزار، بهمن شکست می‌خورد. در پایان نیز میان بهمن و رستم تور و آذر برزین صلح و آشتی برقرار می‌شود. داستان با مرگ بهمن و پادشاهی همای خاتمه می‌یابد.

منش چیست؟

منش در لغت به معنی «خوی و طبیعت و خصلت و نهاد و سرشت» است (دهخدا، ذیل: منش) و در اصطلاح روان‌شناسی «منش آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی فرد را که در زمره فضایل اجتماعی به شمار می‌آیند و صداقت و همکاری و مهربانی و وفاداری نامیده می‌شوند، دربرمی‌گیرد». (سیف، ۱۳۷۰: ۱۶) منش، جزئی از شخصیت است و از دیدگاه علمای روان‌شناسی، از جمله گیب و برلایندر، «شخصیت، مجموعه‌ای از تمام ویژگی‌ها، توانایی‌ها، انگیزه‌ها، خلق و خوی‌ها، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، باورها و کنش‌های هیجانی، سبک‌های شناختی، منش و اخلاقیات ما هستند». (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) براساس تعریف یادشده، کلیه ویژگی‌های مثبت و منفی پهلوانان ایرانی و غیر ایرانی کتاب بهمن نامه تبیین می‌شوند.

انتقام

داستان بهمن نامه بر انتقام‌جویی پایه‌ریزی شده است. «اصولاً حس انتقام بزرگ‌ترین محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است». (صفا، ۱۳۸۴: ۲۳۸)

ایرانیان، در گذشته فرزندان خود را نزد پهلوانان و بزرگان می‌سپردند تا آداب جنگ و جنگاوری و پهلوانی بیاموزند. پس از مرگ اسفندیار، رستم تربیت بهمن را عهده‌دار شد و او تحت تعلیم و راهنمایی قاتل پدر قرار گرفت. آتش انتقام در درون بهمن شعله می‌کشید اما او در ظاهر مجبور بود احترام استاد خود را نگه دارد. پس از مرگ اسفندیار، رستم درصدد انتقام‌جویی برمی‌آید و جنگ چهل ساله را با خاندان زال به‌راه می‌اندازد. فرامرز تا انتقام خون پسر خود سام را از ماهیار نگیرد از پای نمی‌نشیند:

گریبانش بگرفت و اندر کشید/ بزد خنجر و ناف او بردید

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۷۹)

برزین آذر، در انتقام‌جویی خون فرامرز بی‌قرار و ناآرام است. او دستور زال را مبنی بر پایان جنگ نمی‌پذیرد و چنین می‌گوید:

کدامین تو دیدی به گیتی پسر/ به دشمن یله کرد خون پدر

بویژه پدر چون فرامرزگو/ که چون او به گیتی نیامد ز نو

به کین پدر گر نکوشد پسر/ از مادر بود بی‌گمان بد گهر (همان: ۵۰۰)

بر خورد با اسیران

یکی از زیباترین اخلاقیات پسندیده پهلوانان بزرگ، این بود که هرگاه پهلوانی از سپاه دو طرف به اسارت لشکر مخالف درمی‌آمد، علاوه بر خودداری از آزار و اذیت او، حتی در مواردی آزدش می‌کردند. لشکر مصر وقتی اردشیر را اسیر می‌کنند، تصمیم دارند که به انتقام خون حارث، او را به قتل برسانند ولی بهمن به آنان اجازه نمی‌دهد:

بفرمود و گفتا که بندش کنید/ نخواهم که هرگز گزندش کنید

(همان: ۱۶۵)

یا لولو که با خیانت همدستانش زمینه‌آزار بهمن را فراهم آورده بود، وقتی اسیر می‌شود، بهمن او را آزاد می‌کند و به او می‌گوید:

برو تیزو نیز اندرین مرز و بوم/ نخواهم که باشی تو ای مرد شوم

(همان: ۱۸۰)

در لشکرکشی سپاه بهمن به سیستان که منجر به شکست بهمن شد، تعداد زیادی از آنان به اسارت سپاه سیستان درآمدند که فرامرز همه آن‌ها را آزاد کرد:

یکایک ببخشیدشان اسب و ساز/ گسی کردشان آن یل سرفراز

(همان: ۲۳۷)

بانو گشسب نوه جاماسب فرزانه را به بند می‌کشد و نزد زال می‌آورد. زال نیز او را آزاد می‌کند:

کنون مر تو را زینهار است و روا/ که از مادر امروز زادی به نو

(همان: ۲۴۸)

بانو گشسب در دیگر رزم خود، دو تن از سپاهیان بهمن را اسیر می‌کند و آن‌ها را

یله کردشان و ببخشودشان/ چنان نیکدل رنج نمودشان

(همان: ۲۵۰)

فرامرز در نبرد خود با هندیان دو تن از پهلوانان آن کشور، به نام‌های لهور و انتاش، را آزاد کرد:

مر آن هردوان را پس آزاد کرد/ از ایشان دل هندوان شاد کرد

(همان: ۳۴۶)

بر خورد با پیک‌ها

در مجموع کتاب بهمن نامه، ۱۶ نامه میان پهلوانان و شاهان دیگر رد و بدل شده است. حاملان نامه‌ها، پیک‌هایی بودند که نامه‌ها

شناساندن
قهرمانان و
منش‌های آن‌ها به
پژوهشی عظیم
نیاز دارد؛ در حوزه
ادبیات حماسی،
محققان ادب‌شناس
آثاری ارزشمند
از خود به یادگار
گذاشته‌اند اما
تاکنون در زمینه
منش‌های پهلوانان
آثار حماسی
تالی‌شاهنامه،
مطالعه و تحقیق
جامع و کاملی
صورت نگرفته
است

پهلوانان ایرانی
و غیر ایرانی هر
دو برای رسیدن
به هدف خود
شمشیر می‌زنند.
هیچ‌گاه از مرگ
ترسی به دل راه
نمی‌دهند و تا پای
جان برای هدف
خویش می‌جنگند.
پهلوانان ایرانی در
آغاز هر نبرد با
خدای خود خلوت
می‌کنند و از او
یاری می‌طلبند.
در انجام هر
نبرد نیز، سر
بر خاک می‌نهند
و معبودشان را
سپاس می‌گزارند

را به خدمت شاهان می‌بردند. در هیچ‌جای کتاب، دیده نشده است که شاهان یا پهلوانان به پیک‌ها صدمه‌ای وارد کنند؛ چون از گذشته‌های دور در اوستا احترام به آنان سفارش شده بود. لذا ایرانیان از صدمه و آزار رساندن به پیک‌ها خودداری می‌کردند. در گشتاسب‌نامه، گشتاسب به پیک ار جاسب می‌گوید:
که گر نیست اندر اوستا وزند/ فرستاده را زینهار از گزند
از این خواب بیدارتان کردم/ همان زنده بر دارتان کردمی
(دقیقی طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹)

بهمین پیک خود را به سوی آذر برزین روانه کرد. او همان کسی بود که با مکر و حيله آذربرزین را به دام انداخت و مدت ۱۳ سال در بند شاه، اسیر و زندانی کرد. آذربرزین به خاطر خیانت او، نفرتی در دل داشت. وقتی او نامه بهمن را دریافت کرد، به رغم کینه و نفرت، به او صدمه‌ای نزد و خطاب به او گفت:
تو را گرنه آنستی ای بدنشان/ که هستی فرستاده سرکشان
سرت را جدا کردمی از تنت/ ز خون دادمی رنگ پیراهنت
نه من آن کنم کز شما دیده‌ام/ از آن پس که چندین بلا دیده‌ام
(ابن ابی‌الخیر: ۴۸۰)

پایبندی به سوگند

در بهمن‌نامه، پهلوانان به اوستا، زند، یزدان، پیغمبر، آسمان، نور بهشتی، سوگند می‌خورند و معتقدند که شکستن سوگند، گناهی نابخشودنی است. ارشیدر وقتی در برابر لولو قسم یاد می‌کند که او را در رسیدن به پادشاهی ایران و نابودی بهمن یاری دهد، حاضر نیست از سوگند خود صرف‌نظر کند. زمانی که بهمن به خاطر توطئه لولو، از قصر می‌گریزد و راهی بیابان می‌شود، اردشیر، شاه ایران، را دنبال می‌کند. بهمن هرچه به او پند و اندرز می‌دهد که از جنگ با من روی گردان، اردشیر نمی‌پذیرد و می‌گوید:
که با شاه سوگندها خورده‌ام/ به سوگند بند روان کرده‌ام
که را هست نزدیک مردم فروغ/ به سوگند هرگز نگوید دروغ
(همان: ۱۰۵)

پس از آنکه بهمن شهر سیستان را با خاک یکسان می‌کند، زال و خورشید، شهر را ترک می‌کنند و نزد دهقانی مخفی می‌شوند. زال به وزیر خردمند بهمن (جاماسب) نامه می‌نویسد. جاماسب به دیدار زال می‌آید و نزد بهمن می‌رود تا از او برای زال شفاعت کند. برای این که مطمئن شود، جاماسب باید سوگند یاد کند و آن وقت، مخفیگاه زال را به بهمن نشان خواهد داد:
اگر زال خواهی کت آید به دست/ یکی سخت پیمان ببایدت ببست
(همان: ۳۱۸)

بهمین در برابر گفته‌های جاماسب تسلیم می‌شود:
بیاورد داننده استاوزند/ به سوگند مر شاه را کرد بند
وزان پس که مر شاه را پند داد/ مر او را یکی سخت سوگند داد
(همان: ۳۱۸)

بهمین می‌داند تنها کسی که می‌تواند آذربرزین، فرزند فرامرز را از

کینه و انتقام نسبت به شاه باز دارد، بانو گشسب است. او می‌ترسد که مبادا بانو گشسب، پنهانی با فرزند برادر علیه او قیام کند. پس قبل از آنکه او را رهسپار سازد، سوگند سختش می‌دهد:
زبان ده تو ما را به سوگند سخت/ به دارای گیهان و اورنگ و تخت
که چون او بگفتار تو نگرود/ ز پیمان و بندت به یکسو شود
(همان: ۴۸۳)

نه تنها پهلوانان ایرانی بلکه غیر ایرانیان نیز اعتقادی سخت به سوگند داشتند و حاضر نبودند نسبت به سوگند خود بی‌تفاوت باشند. «روشنه»، دختر خاقان چین، به همراه لشکر چین برای یاری بهمن به ایران می‌آید. در بیابانی، رستم‌تور را می‌یابد که خسته و گرسنه است. او را به آرام‌جای خود می‌برد و آن قدر به او شراب می‌دهد که مست و بیخود به خواب فرومی‌رود. پس، از فرصت استفاده می‌کند و در خانه را به روی رستم‌تور می‌بندد و واقعه را به پدر گزارش می‌دهد و از پدر می‌خواهد سوگند یاد کند که آسیبی به وی نرساند:

تو خواهی که بینی مر او را نخست/ یکی سخت سوگند برخور درست
که او را نیازی از هیچ روی/ نیازارش بهمن کینه‌جوی
(همان: ۵۷۵)

پدر نیز سوگند یاد می‌کند که اگر جایگاه رستم‌تور را به او نشان دهد، آسیبی به وی نرساند.
چو خاقان بدین گونه سوگند خورد/ دل دختر پاک خرسند کرد
(همان: ۵۷۵)

خاقان چین نزد بهمن می‌آید و خبر اسیر شدن رستم‌تور را به او گزارش می‌دهد و حاضر است، مکان رستم را به وی نشان دهد؛ بدان شرط که سوگند یاد کند که به رستم‌تور آزار نرساند. هم اندر زمان شاه سوگند خورد/ به روز سپید و شب لاژورد
که گر رستم آید به نزدیک من/ برافروزد این کار تاریک من
نبیند بدی از من آن مرزبان
نیازارم او را به دست و زبان
(همان: ۵۷۹)

ادامه در وبلاگ نشر به

منابع

۱. ابن ابی‌الخیر، ایران‌شاه: بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عفیفی، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۲. دبیرسیاقی، محمد؛ داستان‌های نامورنامه شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱.
۳. دوستخواه، جلیل؛ گزارش و پژوهش اوستا، ج ۲، ۱۱، انتشارات مروارید، ۱۳۸۶.
۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۵. دقیقی طوسی، ابومنصور محمدبن احمد؛ گشتاسب‌نامه، به اهتمام محمدجواد شریعت، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
۶. زنجانی، محمود؛ فرهنگ جامع شاهنامه، ج ۱، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲.
۷. سرامی، قدمعلی؛ از رنگ گل تاریخ خار، ج ۱، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۸. سیف، علی‌اکبر؛ اندازه‌گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۹. صفا، ذبیح‌الله؛ حماسه‌سرایی در ایران، ج ۷، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۱۰. لطف‌آبادی، حسین؛ روان‌شناسی تربیتی، ج ۱، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.